

دو فصلنامه عقل و دین، مؤسسه دین پژوهی علوی،
سال چهاردهم، شماره بیست و هفتم (پاییز و زمستان ۱۴۰۱)

Evaluation of the Historical Validity of the Attribution of Ma'ruf Karkhi to Imam Reza

Mohammad Zahedi Moghadam¹ \ Dariush Zahedi Moghadam² \ Vahid Farhadi³

Abstract

Abu Mahfuz Ma'ruf ibn Firuz Karkhi Baghdadi, known as Ma'ruf Karkhi, was one of the famous Sufi figures in the latter half of the second century of Hijri. He was so famous among mystics and Sufis that many of them attribute their dynasty of the mystic robe (Khairqah) and legitimacy to him, and in two ways, to some of the Imams (peace be upon them), including Imam Reza (peace be upon Him). This article aims to investigate the historical validity of Ma'ruf Karkhi's attribution to Imam Reza and taking the mystic robe from the Imam. The research methodology employed in this study is descriptive-analytical, based on the most authentic sources of narrations, history, biography, and mysticism. It has been demonstrated that the connection and attribution of Ma'ruf Karkhi to Imam Reza, being his concierge, his receiving of the Sufi authorization, and his conversion to Islam through the Imam, are historically and for other reasons unacceptable.

Keywords: Imam Reza , Ma'ruf Karkhi, Sufi attribution, Mysticism

1 - Assistant professor, department of Islamic studies, Shahr Kurd University, (Corresponding Author)
mzahedi4642@gmail.com

2 - PhD in mysticism and thought of Imam Khomeini, Najafabad Azad University,
dzahedi369@gmail.com

3 - PhD in Islamic Theology, University of Qom, vahidfarhadi6776@gmail.com

بررسی حجیت تاریخی انتساب معروف کرخی به امام رضا (علیه السلام)

محمد زاهدی مقدم^۱ / داریوش زاهدی مقدم^۲ / وحید فرهادی^۳

چکیده

معروف کرخی با نام کامل ابو محفوظ معروف بن فیروز کرخی بغدادی، یکی از اقطاب مشهور صوفیه در نیمه دوم قرن دوم هجری است. وی از شخصیت‌های مشهور و پرطرفدار در بین عرفا و صوفیان است که بسیاری از آنها، سلسله خرقه (اجازه طریقتی) و مشروعیت خود را به ایشان، و به دو طریق، به برخی از ائمه (علیهم السلام) از جمله امام رضا (علیه السلام) رسانده‌اند. این مقاله به دنبال آن است تا حجیت تاریخی انتساب معروف کرخی به امام رضا (علیه السلام) و صحت خرقه‌گیری معروف از آن حضرت را مورد بررسی قرار دهد. روش تحقیق در این پژوهش روش توصیفی-تحلیلی مبتنی بر داده‌های اصیل‌ترین کتاب‌های روایی، تاریخی، رجالی و عرفانی موجود است. دستاوردهای تحقیق نشان می‌دهد ارتباط و انتساب معروف کرخی به امام رضا (علیه السلام)، درباری، گرفتن اجازه طریقتی و اسلام آوردن وی به دست آن حضرت، از نظر تاریخی و برخی جهات دیگر مورد تأمل و غیرقابل پذیرش است.

کلیدواژگان: امام رضا (علیه السلام)، معروف کرخی، انتساب خرقه، تصوف

mzahedi4642@gmail.com

dzahedi369@gmail.com

vahidfarhadi6776@gmail.com

۱ - استادیار دانشگاه شهر کرد، (نویسنده مسئول)،

۲ - دکتری عرفان و اندیشه امام خمینی، دانشگاه آزاد نجف آباد،

۳ - دانشجوی دکتری کلام اسلامی، دانشگاه قم،

۱- مقدمه

مسئله مشروعیتِ صوفی‌گری، یکی از مسائل بسیار مهمی است که تصوف و نحله‌های عرفانی تلاش می‌کنند تا آن را از راه‌های مختلف کسب نموده و به مکتب عرفانی خود توجیه شرعی دهند. هدف آنان از اصرار بر کسب مشروعیت دینی، ایجاد اعتماد، رضایت‌مندی، جلب همراهی و جذب حداکثری علاقه‌مندان به این راه می‌باشد.

بی‌گمان، این مشروعیت‌بخشی و مشروعیت‌یابی سبب می‌شود تا یک جریان فکری پایگاه مردمی خود را قداست بخشیده و به دنبال آن گسترده و عمیق نماید. در این راستا برخی از فرقه‌های تصوف و بخصوص با گرایش شیعی که امامت ائمه اطهار را از متعلقات ایمان قرار می‌دهند (بدخشان، ۱۳۹۲: ۴۲)، در تکاپو هستند تا سلسله طریقتی خود را به معصومین (علیهم‌السلام) برسانند؛ چرا که روش‌های تربیتی ائمه اطهار (علیهم‌السلام) با توجه به مراحل رشد انسان، توانایی‌ها و ضعف‌های او، انسان را در جهت تعالی و کمال که همان قرب الهی است هدایت می‌نماید (بهشتی، ۱۳۹۲: ۶۷). به گفته آن‌ها، اگر فرقه‌ای نتواند زنجیره فقری خود را بدآید به امام برساند و ارتباط برقرار کند، ارشاد و رهبری او مخدوش می‌شود. بنابراین، مرشد طریقت، باید از عهده اثبات سلسله برآید (صفی‌علیشاه، ۱۳۶۳: ۱۸). این مبنای فکری موجب شده تا تعدادی از سلسله‌های صوفیه، نسبت خود را به وسیله معروف کرخی به امام رضا (علیه‌السلام) رسانده و برای توجیه شرعی کار خود بر اسلام معروف کرخی به دست امام رضا (علیه‌السلام) تأکید دارند و بر این باورند که او برای مدتی درباری حضرت را به عهده گرفت و بر اثر همین انس نزدیک، مفتخر به دریافت خرقه طریقتی از امام (علیه‌السلام) شد.

با تتبع و جستجویی که نگارنده در منابع انجام داده کتاب یا مقاله‌ای که موضوع «بررسی حجیت تاریخی انتساب معروف کرخی به امام رضا (علیه‌السلام)» به صورت مستقل مورد بحث و بررسی قرار داده باشد، یافت نشد. تنها در لابه‌لای برخی کتاب‌ها که بحث از فرقه‌های تصوف به میان آمده، به مختصری از زندگی معروف نیز اشاره شده است. در بین مقالات، مقاله «معرفی فرقه ذهبیه و نقد و بررسی برخی باورهای آن» اثر حاجتی شورکی، از جمله مقالاتی است که در بخشی از آن به معروف کرخی به عنوان یکی از سلسله‌های تصوف اشاره نموده و اسلام آوردن معروف به دست امام رضا (علیه‌السلام) و درباری آن حضرت را به صورت اجمال مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. مقاله «معروف کرخی» و مقاله «آرا و عقاید معروف کرخی» نوشته حسن ذوالفقاری از دیگر مقالاتی است که به حیات فردی و اجتماعی معروف کرخی پرداخته و در بخشی از آن‌ها به صورت اجمال به نقد انتساب معروف کرخی می‌پردازند. در این نوشتار سعی شده است انسجام درونی و ترتیب منطقی مباحث در معرفی دیدگاه‌ها، درباره شخصیت معروف

کرخی، دربانی و اسلام آوردن او به دست امام رضا (علیه السلام) و نیز اجازه دست‌گیری سالکان راه طریقت از سوی امام بیان و در ادامه مورد نقد و بررسی قرار گیرد. در این مقاله به دنبال آن هستیم تا پس از معرفی اجمالی معروف کرخی، به بیان دیدگاه‌ها درباره اسلام، دربانی و دست‌گیری معروف پرداخته و در ادامه با ذکر منابع و مستندات تاریخی، اسلام، دربانی و انتساب خرّقه و دریافت آن از امام رضا (علیه السلام) را مورد نقد و بررسی قرار دهیم.

۲- شناخت‌نامه معروف کرخی

معروف کرخی از عارفان صوفی مذهبی است که به سبب برخی صفات و ویژگی‌های فردی، گروه‌های زیادی از تصوف را به خود مجذوب و روش او طریقی برای سلوک عرفانی آنها قرار گرفت. درباره تولد او بین صاحب‌نظران و تذکره‌نویسان اختلاف است و به نظر می‌رسد منشأ این اختلاف عدم آگاهی دقیق از محل اوست (خاوری، ۱۳۶۵: ۱۷۱). عده‌ای از عرفا و اندیشمندان صوفی مسلک از جمله قشیری، ابن جوزی و عطار نیشابوری تولد معروف را از پدر و مادری مسیحی و در محله «کرخ» بغداد می‌دانند. آنها برای اثبات ادعای خود به نام برادرانش به نام‌های موسی بن فیروزان و عیسی بن فیروزان اشاره می‌کنند که در محله «کرخ» متولد شده‌اند (شیروانی، ۱۳۴۸: ۳۷). نصرانی بودن معروف کرخی و اسلام آوردن او به وسیله امام رضا (علیه السلام) در بین بزرگان جریان تصوف مشهور و در بین صوفیان، بازتاب زیادی داشته است؛ چنان‌که «ابن ملقن» و «قشیری» در رساله قشیریّه از استاد خودش «ابوعلی دقاق» نقل می‌کنند که «پدر و مادر معروف ترسا بودند و (وقتی به مؤدب که همان معروف است) گفتند بگو ثالث ثلاثه، او گفت بل هو الله الواحد... پس او را به حد افراط کتک زدند و بگریخت. پدر و مادرش گفتند ای کاش دوباره به سوی ما باز می‌گشت و بر هردینی که خواست بماند، پس معروف به دست «علی بن موسی الرضا» مسلمان شد، به نزد پدر و مادر خود برگشت و آنها نیز مسلمان شدند» (قشیری، ۱۳۷۹: ۲۹؛ ابن ملقن، ۱۳۹۳: ج ۱: ۲۸۱). این جمله به‌خوبی نشان می‌دهد که معروف بنا بر دیدگاه صوفیان از همان روزهای اول مخالف اندیشه دینی پدران خود بوده است؛ از این رو به دنبال دین حق رفته و در نهایت به دستان امام رضا (علیه السلام) مسلمان می‌شود و اسباب اسلام آوردن پدر و مادر خود را نیز فراهم می‌کند. گفتگو و نزاع معروف بر سر دین نصرانی تنها با پدر و مادر نبود؛ بلکه او با استاد خود که دارای دین نصرانی بوده مخالفت نمود و همین امر منجر به مشاجره وی با استاد خود و در نهایت تنبیه و فرار او از مدرسه گردید (ابن خلکان، ۱۹۷۲: ج ۵، ۲۳۰).

گزارش‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد کرخی پس از مدتی سکونت در کرخ بغداد، از زادگاه خود

جلای وطن نمود و در خراسان سکنی گزید. وی در خراسان محضر امام رضا (علیه‌السلام) رسید و به دست آن امام همام اسلام آورد (ابن خلکان، ۱۹۷۲: ج ۵، ۳۳۱؛ عطار، ۱۳۷۷: ۴۳۴؛ قشیری، ۱۳۷۹: ۲۸) و پس از مدتی حشر و نشر با امام رضا (علیه‌السلام)، در شمار یاران و دربانان حضرت تا آخر عمر قرار گرفت (جامی، ۱۳۷۵: ۳۹). معروف کرخی پس از ایمان به اسلام، در سفری که به کرخ برای دیدار پدر و مادر خود داشت، آنها را نیز به دین اسلام دعوت و مسلمان کرد (قشیری، همان؛ خوئی، ۱۴۱۰: ج ۱۸، ۳۳۱؛ قمی، ۱۳۶۳: ج ۳، ۱۱۰؛ تابنده، ۱۳۸۴: ۶۰؛ نوربخش، ۱۳۸۴: ۲۰). این حشر و نشر با امام و حرکت او در مسیر سلوک عرفانی از وی شخصیتی متخلق به رفتار و کردار حسنه ساخت و وی را در ردیف سرسلسله‌های تصوف قرار داد. «عطار» در باب ۲۹ تذکرة الاولیاء و «قشیری» در رساله قشیری، مطالبی را درباره ویژگی‌های معروف کرخی ارائه داده‌اند که حاکی از رفتار، کردار و حالات والای انسانی او دارد. کسب علوم ظاهری و باطنی و ارادتمندی او به امام رضا (علیه‌السلام) و نیز اشتغال به شغل درباری حضرت و حتی ظهور کراماتی از او بخشی از سخنان عطار و قشیری از معروف کرخی است. در نگاه او اگرچه امر ازدواج مقدس بوده، اما برخی اخبار نشان می‌دهد که معروف تا آخر عمر تأهل اختیار نکرد؛ چنان که در طبقات الاولیا بر این مطلب تصریح شده و ابن ملقن از قول معروف نقل می‌کند که او در این باره می‌گوید: «خدایم مرا به بهشت برد که حسرتش می‌بردم، از دنیا رفتم بدون آن که ازدواج کنم و یا دوست می‌داشتم ازدواج کنم.» (ابن ملقن، ۱۳۹۳: ۵۸۲) به نظر می‌رسد علت ازدواج نکردن معروف، از آن جهت بوده که آن را مانعی برای راه و طریق عبادی خود می‌دانست.

معروف کرخی پس از عمری حیات صوفیانه و سلوکی عارفانه بنا بر دیدگاه جامی و سلمی در ازدحام زائران امام رضا (علیه‌السلام) استخوان‌هایش شکست و جان داد (سلمی، ۱۴۰۶: ۵۸؛ جامی، ۱۳۷۵: ۳۹) و در مقبره باب‌الدیر بغداد مدفون گردید (خاوری، ۱۳۸۳: ۱۷۱). نویسنده کتاب رهبران طریقت و عرفان که از مشایخ طریقت گنابادیه است، این دیدگاه را مطرح و با ذکر جزئیاتی بیان می‌کند. او می‌نویسد: «در سال ۲۰۰ هجری عده‌ای از شیعیان خراسان به مقصد زیارت و تشریف به محضر امام رضا (علیه‌السلام) بر در خانه آن حضرت جمع شدند و پس از اخذ اجازه شرفیابی از کثرت شکر و ولع به حالت هجوم وارد منزل شدند. جناب معروف که در آن زمان پیرمرد ضعیفی بود، بر اثر ازدحام جمعیت دچار شکستگی پهلو گردید و رحلت نمود.» (سلطانی گنابادی، ۱۳۶۱: ۱۲۳). به نظر می‌رسد این دیدگاه برگرفته از سخن سلمی و جامی باشد. در برخی منابع نیز آمده که بعد از آن شکستگی، در بقیه عمر علیل شد تا اینکه جان داد (قرشی، ۱۴۳۰: ج ۳۱، ۲۳۰). داده‌های عرفانی عطار نیشابوری از معروف کرخی حاکی از آن است که هنگام وفات، جمعیت زیادی از ادیان، مذاهب و نحله‌ها برای تشییع او آمدند و برخی از این نحله‌ها و ادیان مدعی انتساب

کرخی به خود بوده‌اند چنان‌که یهودیان و مسیحیان و مسلمانان هر یک می‌گفتند که معروف از ماست! علت این ازدحام ادیان و نحله‌ها در تشییع او و داعی انتساب وی به خود را می‌توان در سخنان عطار درباره معروف جستجو نمود؛ از نگاه او غایت تواضع و حُسن خُلق کرخی عامل اصلی ازدحام جمعیت و ادعای ادیان برای انتساب او به خود بوده است (عطار، ۱۳۷۷: ۲۸۳). بنا بر گفته ابن‌الجوزی به نقل از «بشر» پس از دفن معروف در قبرستان باب‌الدیر، قبر وی آشکار و محلی برای زیارت، دعا و طلب حاجات قرار گرفت. به مرور زمان قبرستان باب‌الدیر به سبب وجود قبر معروف در آن، به یکی از قبرستان‌های بزرگ بغداد تبدیل شد. بشر در این باره می‌گوید: «هر کس می‌خواهد خداوند حاجتش را برآورده نماید نزد قبر وی آید و دعا کند زیرا این دعا -ان شاء الله- به اجابت می‌رسد.» (ابن‌الجوزی، ۱۴۲۳: ج ۲، ۳۲۴) به گفته برخی متصوفه، مردم بغداد به زیارت قبر معروف کرخی تبرک می‌جستند و از قبر وی طلب باران و طلب شفا می‌نمودند و آن را «تریاق مجرب» (پادزهر یا دوی آزموده شده) می‌دانستند (ابن‌ملقن، ۱۳۹۳: ج ۱، ۲۸۱؛ سلمی، ۱۴۰۶: ۸۱؛ جامی، ۱۳۷۵: ۳۵؛ ابن‌خلکان، ۱۹۷۲: ج ۵، ۱۳۰).

این سیره عرفانی و سلوکی معروف کرخی سبب شده تا عارفان و صوفیان و عالمان و دانشمندان مشهور دست به قلم برده و جلوه‌ای از شخصیت وی را به تصویر کشانند. برای نمونه عطار نیشابوری در باب ۲۹ در بخشی از گفتار خود به معرفی معروف کرخی پرداخته و می‌نویسد: «وی را همدم نسیم وصال، آن محرم حریم جمال، آن مقتدای صدر طریقت، آن رهنمای راه حقیقت، آن عارف اسرار شیخی، قطب وقت، معروف کرخی مقدم طریقت، مقدم طوایف، مخصوص به انواع لطایف، سید محبان وقت و خلاصه عارفان عهد بود؛ بلکه اگر عارف نبودی معروف نگشتی» (عطار، ۱۳۷۷: ۳۲۳). این جایگاه ویژه در میان متصوفه از وی شخصیتی ممتاز ساخت و او را به صدر رهبران جریان تصوف تبدیل نمود و از گذشته تاکنون غالب سلسله‌های فقری خود را به او منسوب می‌کنند؛ افزون بر این‌که معروف کرخی را از طبقه اولی و از قدمای مشایخ شمرده و وی را استاد سُرّی سقطی و غیر او و با یک واسطه جنید بغدادی می‌دانند (سلمی، ۱۴۰۶: ۵۸؛ ابن‌خلکان، ۱۹۷۲: ج ۵، ۱۳۱) و این خود سبب شده برخی فرقه‌ها و گروه‌ها انساب خود به معروف کرخی را افتخاری بزرگ برای خود تلقی نموده و از این طریق فقر زنجیره‌ای خود را سامان می‌دهند. گنابادی در این باره می‌نویسد: «علو مرتبه وی به حدی بود که از وی چهارده سلسله طریقت منشعب شده که به سلاسل معروفیه مشهورند.» (سلطانی گنابادی، ۱۳۸۳: ۱۳۰)

۳- اسلام، دربانی و دست‌گیری معروف کرخی در نگاه اندیشمندان و عالمان صوفی

در مقابل قول اول که در شناخت‌نامه کرخی بیان شد و از وی به عنوان فردی زاهد، متخلق به اخلاق حسنه و از دربانان مخصوص امام رضا (علیه‌السلام) یاد شد، قول دیگری وجود دارد که از اساس وجود چنین شخصیتی با نام «معروف بن فیروزان کرخی» را در تاریخ تصوف انکار کرده است. عده‌ای بر این باورند که تشابه اسمی «معروف بن خربوذان کرخی» از یاران امام صادق، امام کاظم و امام رضا (علیهم‌السلام) یا با شخص دیگری به نام «معروف بن خربوذ مکی» از محدثان شیعه سبب این خلط فاحش و اشتباه کاذب شده است (معروف الحسنی، ۱۳۶۹: ۴۵؛ ذوالفقاری، ۱۳۸۴: ۴۳) این سخنان سبب شده تا عده‌ای در وجود چنین فردی در تاریخ اسلام و تصوف و در پی آن، مسلمان شدن وی به دست امام رضا (علیه‌السلام) دچار تردید شوند. در ادامه به دیدگاه برخی از صاحب نظران حوزه تصوف از قدما و معاصران درباره معروف کرخی اشاره می‌کنیم تا زوایای عرفانی او و انتسابش به امام رضا (علیه‌السلام) روشن شود. خاوری در کتاب «ذهبیه تصوف علمی و آثار ادبی» دیدگاه‌های مختلف و بعضاً متضادی در خصوص معروف کرخی بیان نموده که برخی از آنها با تاریخ وفات او سختی ندارد. گروهی تلاش نموده‌اند تا معروف را از مریدان «فرقد سنجی» شمرده و سلسله تصوف او را به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) متصل نمایند. در این میان عده‌ای نیز معتقدند معروف کرخی به یک طریق از داوود طائی و او، از حبیب عجمی و او، از حسن بصری و او، از امام علی (علیه‌السلام)، خرقة و اجازه طریقتی خود را دریافت نموده است (خاوری، ۱۳۸۳: ۱۷۱). از نگاه دانشمندان بزرگ اهل سنت درباره معروف کرخی دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده که حاکی از جایگاه عرفانی او نزد صوفیان اهل سنت دارد. در بخشی از این سخنان از وی به عنوان مجتهدی زاهد و دنیاگریز، صوفی اهل ورع عارف بالله، برکت عصر، اهل کمال و کرامت و جوانمردی با مروت یاد شده است. این سجایای انسانی و اخلاقی از وی فردی ممتاز در بین صوفیان ساخت؛ به گونه‌ای که مردم به دیدن صورتش تبرک می‌جستند و برای او کرامات محیرالعقولی قائل می‌شدند (ابونعیم اصفهانی، ۱۳۲۰: ج ۸، ۳۴۷؛ سلمی، ۱۴۰۶: ۸۴، ذهبی، ۱۴۱۴: ج ۱، ۱۳).

با تمام ویژگی‌هایی که درباره معروف کرخی بیان شد، دیدار او با امام رضا (علیه‌السلام) و اسلام وی به دست امام و در ادامه، دربانی و خرقة گرفتن وی از آن حضرت در پرده‌ای از ابهام است. گروهی بر اثبات آن پافشاری و گروهی منکر آن هستند. گروهی نیز به اثبات یا انکار او نپرداخته‌اند، بلکه تنها او را توصیف می‌کنند. در ادامه سه دیدگاه بیان و مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۳-۱- طرفداران دربانی و دست‌گیری معروف از سوی امام رضا (علیه السلام)

تعداد زیادی از اهل تصوف و عده‌ای از علمای بزرگ شیعه و اهل سنت چون صاحب «کشف المراد» (حلی، ۱۳۸۴: ۲۴۹)، «وفیات الاعیان» (ابن خلکان، ۱۹۷۲: ج ۲، ۵۵۱)، «اثبات واجب» (مقدس اردبیلی، ۱۳۷۹: ۹۲) و محمدتقی مجلسی (مجلسی، ۱۳۸۶: ۱۵) بر این باورند که معروف کرخی پس از فرار از مدرسه و خانه پدری نزد امام رضا (علیه السلام) آمد و به دست آن حضرت مسلمان شد و پس از آن مفتخر به دربانی و شاگردی آن حضرت شد. برخی معتقدند اسلام او نزد امام به عنوان قطب الاولیاء بدون واسطه بوده است (خاوری، ۱۳۸۳: ۱۷۱). نکته قابل تأمل اینکه برخی پا را از این دیدار فراتر گذاشته و در ادعایی بدون دلیل برای معروف مقام شیخ‌المشایخی از سوی امام رضا (علیه السلام) قائل شده که آن حضرت وی را موظف نمود تا طریقه رضویه، علویه و مصطفویه را گسترش داده و تشنگان عرفان ناب را از معارف الهیه سیراب گرداند (شیرازی، ۱۳۶۴: ج ۲، ۱۳۵؛ مؤذن خراسانی، ۱۳۸۱: ۱۷۲). این دیدگاه سبب شده تا برخی برای اثبات اجازه دستگیری و تبلیغ طریقتی معروف از طرف امام به شواهدی مانند حشرونشر وی با امام و گرفتن خرقة از او استناد کنند؛ چراکه معروف، مدت‌ها در نزد مراد و رهبر طریقتی خود ماند [و اجازه دستگیری داشت] (خوارزمی، ۱۳۸۴: ج ۱، ۸۹) یا از قول معروف نقل می‌کنند که وی درباره انس خود به امام می‌گفت: «از همه شغل‌ها دست کشیدم مگر از خدمت علی بن موسی الرضا» (حسینی دشتی، ۱۳۸۵: ج ۱، ۴۱). سلطان حسین تابنده با لقب طریقتی رضا علی‌شاه در کتاب «نابغه علم و عرفان در قرن چهاردهم» که به زندگی و احوال و آثار سلطان علی‌شاه گنابادی پرداخته پا را فراتر از دیگر عارفان تصوف گذاشته و وی را از خادمان امام صادق، امام کاظم و امام رضا (علیهم السلام) شمرده و همانند دیگران بر این باور است که از طرف امام رضا (علیه السلام) مأمور به دعوت ولایتی بوده است (تابنده، ۱۳۸۴: ۵۹). به نظر می‌رسد طرح ادعای دست‌گیری معروف سابقه زیادی دارد و عبدالرحمن سلمی (۴۱۲ ق) نخستین کسی که از خرقة گرفتن معروف از امام هشتم و دست‌گیری او یاد نموده است (سلمی، ۱۴۰۶: ۸۵).

۳-۲- منکران دربانی و دست‌گیری معروف از سوی امام رضا (علیه السلام)

در برابر دیدگاه اول، که به تمجید از معروف کرخی پرداخته و خرقة‌گیری و دست‌گیری ایشان از امام را مسلم می‌دانند، دیدگاه دیگری وجود دارد که این ادعا را به کلی رد کرده و انتساب فرقه معروفیه و برخی فرقه‌های صوفی به امام رضا (علیه السلام) را از اساس انکار می‌کنند. علامه حاج شیخ محمدتقی شوشتری از جمله این افراد است (شوشتری، ۱۳۷۷: ج ۱، ۱۸۴). برخی مانند آیت‌الله مرعشی نجفی، نه تنها

خرقه‌گیری و دست‌گیری بلکه شیعه بودن معروف را نیز مورد تردید و غیرقابل‌پذیرش می‌داند (کاشانی، ۱۳۶۷: ۶۷). برخی دیگر مانند مقدس اردبیلی دربانی بودن او را مورد انکار قرار داده‌اند (مقدس اردبیلی، ۱۳۸۳: ۵۶۱). محمدباقر مجلسی از دیگر محدثان و بزرگان شیعی است که درباره ملاقات معروف با امام رضا (علیه‌السلام) تردید نموده و دربانی وی را غلطی فاحش می‌داند (مجلسی، ۱۳۸۶: ۲۳۸)؛ درحالی‌که پدرش محمدتقی مجلسی در رساله «تشویق السالکین» که از مصنفات عرفانی اوست، از معروف کرخی به نیکی یاد نموده است (مجلسی، ۱۳۶۲: ۱۷). مدرس تبریزی انتساب معروف به امام رضا (علیه‌السلام) را نه تنها مورد تردید قرار داده بلکه آن را بعید می‌شمارد، هرچند امامی بودن و نیز عابد و زاهد بودن وی را به عنوان یکی از رهبران صوفی دور از صحت نمی‌داند (مدرس تبریزی، ۱۳۶۹: ج ۵، ۴۶ - ۴۷).

۳-۳- برخی دیگر از توصیف‌کنندگان معروف کرخی

در میان نظرات موافق و مخالف معروف کرخی، دیدگاه سومی نیز وجود دارد که تنها از هویت تاریخی و عرفانی او سخن به میان آورده و دیگر وارد مباحث اختلافی و چالشی نشده‌اند. استاد شهید مطهری از جمله این افراد است که در کتاب «آشنایی با علوم اسلامی» (مطهری، ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۱۵) و «خدمات متقابل اسلام و ایران» (مطهری، ۱۳۸۱: ۶۴۶) از معروف یاد نموده و وی را از مشاهیر و معارف عرفای اسلامی شمرده است که به دست امام رضا (علیه‌السلام) مسلمان شده است. آیت‌الله حسن‌زاده آملی نیز تنها به شاگردی، تعلیم و تربیتش نزد امام رضا (علیه‌السلام) اشاره دارند و دیگر سخنی از خرقه گرفتن او از امام و یا اذن دست‌گیری به میان نیاورده‌اند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۵: ۴۵). این دو دیدگاه تنها نشان می‌دهد که معروف کرخی، دارای شخصیتی عرفانی بوده که نزد امام رضا علیه‌السلام تعلیم دیده و در مکتب او تربیت شده است، اما دست‌گیری، دربانی یا خرقه‌گیری او از امام (علیه‌السلام) از این دو عبارت استفاده نمی‌شود.

تعارض اقوال درباره معروف کرخی و دربانی و خرقه‌گیری او از امام رضا (علیه‌السلام) سبب شده تا شخصیت معروف و دست‌گیری او مورد ابهام و تردید قرار گیرد. با آنکه وجود شخصیتی به نام معروف کرخی به سبب شواهد قابل‌توجه قابل‌قبول است، انتساب وی به امام رضا (علیه‌السلام) یا گرفتن خرقه از امام و یا دربانی ایشان، به سبب تعارض اقوال، محل تردید است. از جمله شواهدی که بر وجود شخصیتی به نام معروف کرخی اشاره دارد، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

یک: تصریح و تایید بزرگانی از علما، مورخان و عرفای شیعه و اهل سنت

علامه حلی در کشف المراد (حلی، ۱۳۸۲: ۲۳۷) و کتاب الباب الحادی عشر (همو، ۱۳۷۰: ۲۰۴)، سید

حیدر آملی در کتاب تفسیر المحيط الاعظم (آملی، بی تا: ج ۱، ۵۱۹-۵۲۰) و (آملی، ۱۳۸۲: ۱۳۳) سید ابن طاووس در الطرائف، (ابن طاووس، ۱۴۰۰: ج ۲، ۵۲۰). قاضی نورالله شوشتری در کتاب مجالس المومنین (شوشتری، ۱۳۷۷: ج ۲، ۲۷)، شیخ عباس قمی در الکنی و الالقاب (قمی، ۱۳۶۸: ج ۳، ۱۱۰). آیت الله خویی در معجم رجال الحدیث (خویی، ۱۴۰۹: ج ۱۸، ۲۳۱) و ... از جمله این دانشمندان و علما می باشد.

دو: نقل روایاتی از ائمه به وسیله معروف کرخی

شیخ بهایی در کتاب اربعین روایتی را به واسطه معروف کرخی از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است (شیخ بهایی، ۱۴۳۱: ۲۶۶) فخرالدین طریحی نیز همانند شیخ بهایی، معروف کرخی را از راویان امام صادق (علیه السلام) می داند (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۵، ۹۹). همچنین ابن فهد حلی در کتاب التحصین فی صفات العارفین روایتی را به واسطه معروف کرخی از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است (حلی، بی تا: ۱۱). محمدباقر خوانساری از دیگر دانشمندی است که روایاتی را از معروف کرخی به امام هادی (علیه السلام) نسبت می دهد (خوانساری، بی تا: ج ۸: ۱۳۶).

سه: اسلام کرخی از سوی امام رضا (علیه السلام) و نزاع او با اندیشه نصرانی

در برخی از منابع اسلامی بر اسلام کرخی به وسیله امام رضا (علیه السلام) و جستجوی راه حق تصریح شده است: «پدر و مادر معروف ترسا بودند و (وقتی به مؤدب که همان معروف است) گفتند بگو ثالث ثلاثه، او گفت بل هو الله الواحد... پس او را به حد افراط کتک زدند و بگریخت، پدر و مادرش گفتند ای کاش دوباره به سوی ما باز می گشت و بر هردینی که خواست بماند، پس معروف به دست «علی بن موسی الرضا» مسلمان شد، به نزد پدر و مادر خود برگشت، و آنها نیز مسلمان شدند» (قشیری، ۱۳۷۹: ۲۹؛ ابن ملقن، ۱۳۹۳: ج ۱، ۲۸۱). در برخی از نقل ها نیز آمده است که معروف کرخی با برخی از دانشمندان نصرانی بر سر دین حق نزاع کرده و با اندیشه نصرانیت به مخالفت برخاسته است (ابن خلکان، ۱۹۷۲: ج ۵، ۲۳۰).

چهار: ذکر او در کتب شعرای بزرگی مانند سعدی

کسی راه معروف کرخی بجست که بنهاد معروفی از سر نخست
(سعدی، ۱۳۹۱: باب چهار، ۱۳۶-۱۳۸)

۴- دلایل رد انتساب معروف کرخی به امام رضا (علیه السلام)

برای رد انتساب معروف به امام رضا (علیه السلام) دلایل مختلفی وجود دارد که در ادامه مورد بحث و بررسی قرار می گیرند.

۴-۱- سن معروف

بین ادعاهای سلمی و کسانی که پس از وی ادعای او را پذیرفتند و نشر دادند تناقضات زیادی وجود دارد:

الف) گفته شده معروف کرخی در سن هشت سالگی توسط امام هشتم (علیه‌السلام) مسلمان گشته و در سن پیری در سال ۲۰۰ هجری بر اثر ازدحام جمعیت به درب خانه امام رضا (علیه‌السلام) استخوان‌هایش شکسته و بر اثر همان شکستگی فوت نموده است (سلمی، ۱۴۰۶: ۵۸؛ جامی، ۱۳۷۵: ۳۹)، در حالی که تاریخ تولد امام رضا (علیه‌السلام) طبق مستندات تاریخی سال ۱۴۸ هجری قمری بوده (طبرسی، ۱۳۶۳: ۳۱۳؛ کلینی، ۱۳۸۱: ج ۱، ۴۸۶؛ شیخ مفید، ۱۳۷۹: ۳۰۴) و بر فرض اینکه امام در سن ۳۰ سالگی یعنی در سال ۱۷۸ هجری قمری معروف را مسلمان نموده باشد، در این صورت سن معروف در سال ۱۷۸ قمری هشت سال بوده و طبق دیدگاه سلمی، اگر در سال ۲۰۰ هجری فوت کرده باشد سن او در هنگام وفات ۳۰ سال بوده و این سن پیری نیست.

ب) اگر فوت «معروف کرخی» در سال ۲۰۰ و در سن پیری (۷۰ سالگی) رخ داده باشد؛ در این صورت تولد او باید در سال ۱۳۰ هجری باشد و این یعنی ۱۸ سال از لحاظ سنی از امام رضا (علیه‌السلام) بزرگتر بوده است. پذیرش این فرض سبب می‌شود تا بگوییم اسلام کرخی به دست امام در سن هشت سالگی امکان پذیر نیست؛ زیرا امام در این تاریخ اصلاً متولد نشده‌اند، بلکه ده سال بعد در سال ۱۴۸ هجری به دنیا آمده‌اند.

ج) امام رضا در سال وفات امام صادق (علیهما‌السلام)، یعنی در سال ۱۴۸ هجری متولد شده و در سال ۲۰۳ هجری و در ۵۵ سالگی در طوس به شهادت رسید. از روایات معروف کرخی و حکایاتش و آنچه درباره‌اش گفته شده است، مشخص می‌شود که وی هنگام وفات نه جوان بوده و نه پیر و عمرش از ۶۰ سال کمتر نبوده است. بنابراین او تقریباً هم سن امام رضا (علیه‌السلام) بوده است. در این صورت مشکلی مبنی بر قبول این روایت که معروف کرخی در کودکی از خانواده‌اش گریخت و به دست امام رضا اسلام آورد، پیش می‌آید که اسلام آوردن یک کودک به دست کودک دیگر معنی ندارد.

د) معروف کرخی از امام صادق (علیه‌السلام) روایاتی نقل کرده است و دو نص مبنی بر شاگردی معروف کرخی نزد امام صادق در زمینه عرفانی وجود دارد که این روایات در اسرار التوحید نیز آمده است و اگر فرض کنیم که معروف در هنگام شاگردی در محضر امام صادق، ۲۵ ساله بوده و او این روایات را در سال آخر عمر امام روایت کرده، این بدین معنا است که معروف کرخی حداقل در سال ۱۲۸ هجری زاده شده و دست کم یکی دو سال قبل از ولادت امام رضا (علیه‌السلام) اسلام آورده است (هاشمی، ۱۳۹۱: ۳۵).

بنابراین قول سلمی - که معروف به دست علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) اسلام آورد - نص تامی نیست، زیرا موانعی تاریخی در مورد اسلام ظاهری معروف به دست امام رضا (علیه السلام) وجود دارد. این موانع تاریخی شاگردی معروف نزد آن امام را مورد خدشه قرار می دهد.

۴-۲- محل وفات

بر اساس مستندات تاریخی امام رضا (علیه السلام) تا سال ۲۰۰ هجری قمری در مدینه بوده و پس از آن به دعوت مأمون عباسی به خراسان می رود و نقلی که نشان دهد امام پیش از سال ۲۰۰ هجری به بغداد رفته باشد وجود ندارد، بلکه ایشان تا آن سال در مدینه تشریف داشته اند (صدوق، ۱۴۰۴: ج ۲، ۱۴۱؛ معروف الحسنی، ۱۳۶۹: ۴۸۹). این شواهد نشان می دهد اسلام آوردن معروف به دست حضرت و درباری وی ممکن نیست؛ زیرا نه حضرت تا قبل از سال ۲۰۰ سفری به بغداد داشت و نه معروف سفری به مدینه تا دیداری صورت بگیرد. برخی مانند «معروف الحسنی» با استناد به همین شواهد، درباری معروف را افسانه ای بیش نمی داند و معتقد است هیچ اساسی برای آن وجود ندارد (معروف الحسنی، ۱۳۶۹: ۴۸۹). وانگهی اگر معروف در نزد امام در خراسان فوت کرده باشد، چرا قبر معروف در بغداد است؟ چنان که در بیشتر کتابهای تاریخ تصوف و کتاب «وفیات الاعیان» محل فوت و دفن او را بغداد ذکر نموده اند. ابن خلکان می نویسد: «توفی سنه مائتین و قیل إحدى و مائتین و قیل أربع و مائتین ببغداد وقبره مشهور بها یزار...» (ابن خلکان، ۱۹۷۳: ج ۶، ۵۰). ابن ملقن نیز در این باره می گوید: «مات ببغداد سنه مائتین و قیل إحدى و مائتین وقبره ظاهر هناك» (ابن ملقن، ۱۳۹۳: ج ۱، ۲۸۱). این کتب تاریخی و دیگر کتب عرفانی وفات و دفن وی را در شهر بغداد ثبت نموده و نشان می دهد که وی در خراسان فوت نکرده تا بخواهند جنازه او را از خراسان به بغداد انتقال دهند. برخی نیز معتقدند معروف هیچ گاه در طول زندگی از بغداد خارج نشده است (معروف الحسنی، ۱۳۶۹: ۴۸۹).

۴-۳- سکوت کتابهای رجالی شیعه از ذکر نام معروف و انتساب وی به امام رضا (علیه السلام)

ذکر مقامات و تمجید از معروف کرخی را فقط در برخی از کتابهای اهل سنت می توان یافت و در بیشتر منابع شیعی به ویژه منابع رجالی نامی از وی نیامده است. عدم ذکر نام معروف در منابع رجالی شیعه نشان می دهد ایشان نزد دانشمندان رجالی شیعه شهرت ندارد و به نظر می رسد وی اساساً شیعه نبوده یا آنکه مدحی از سوی امام رضا (علیه السلام) از وی نشده تا بخواهند از وی سخن به میان آورند. نخستین کتابی که یادی از معروف کرده و ادعای مسلمان شدن معروف به دست آن حضرت و درباری ایشان را

مطرح نموده، کتاب «طبقات الصوفیه» است که مدرکی هم برای ادعایش ذکر نکرده است (سلمی، ۱۴۰۶: ۸۲-۸۱). اگر ادعای عبدالرحمن سلمی در «طبقات الصوفیه» صحت داشت، نباید در کتاب‌های رجال شیعه و کتاب‌های تراجم یادی از او می‌شد؛ این در حالی است که در کتاب‌های تاریخی شیعه، زندگانی و گفتار اصحاب، یاران و ممدوحین ائمه (علیهم‌السلام) به تفصیل بیان شده و در این میان هیچ یادی از معروف کرخی وجود ندارد؛ چنان‌که عبدالله مامقانی، که خود یک رجال شناس مشهوری است، در کتاب «تنقیح المقال فی علم الرجال» در خصوص معروف کرخی اظهار بی‌اطلاعی می‌کند و می‌نویسد: در کتب رجالی، ذکری از او نشده است. او در بخشی از سخنان خود درباره معروف کرخی می‌گوید: «خالی بودن همه کتاب‌های رجال (شیعه) از ذکر نام او، چه به شکل مدح و چه ذم، نکته‌سنجان را نسبت به ارتباط او با امام رضا (علیه‌السلام) به شک می‌اندازد، به ویژه خالی بودن کتاب «عیون اخبار الرضا» از ذکر نامش، بلکه اعتقاد راسخ فاضل مجلسی به دربان نبودن وی برای مولا یمان امام رضا (علیه‌السلام) تعلیل می‌کند که اگر این موضوع صحت می‌داشت، بی‌گمان اصحاب رجال نام او را از شیعیان نقل می‌کردند؛ چراکه هیچ رطب و یابسی درباره اصحاب ائمه (علیهم‌السلام) و خواص و خادمان و موالی آنها از ممدوحین و مذمومین و مشهورین و غیرمشهورین نیست که آنها به بیان و ذکر او نپرداخته باشند» و اضافه می‌کند: «این ادعا که معروف فرزند فیروزان کرخی از اصحاب یا صاحب سر می‌باشد و معتقدند حضرت امام رضا (علیه‌السلام) به او اذن ارشاد و هدایت داده‌اند، به تأیید هیچ کدام از شخصیت‌های بلند پایه شیعی نرسیده است.» (مامقانی، ۱۳۸۳: ج ۳: ۵۹)

آقا محمدعلی بهبهانی کرمانشاهی، فقیه، اصولی و رجالی متفقد شیعه در قرن دوازدهم و سیزدهم نیز بر همین باور است و دربانی معروف را دروغ می‌داند و معتقد است اگر دربانی و اسلام او به دست امام صحیح می‌بود، دانشمندان شیعی نام وی را در منابع رجالی و تاریخی خود می‌آوردند و از او سخن می‌گفتند (بهبهانی کرمانشاهی، بی‌تا: ج ۱، ۸۰). برقی، دیگر نویسنده شیعی معاصر معتقد است حال معروف مجهول بوده و حتی یک روایت در اصول و فروع از وی وجود ندارد و احادیثی که به او نسبت می‌دهند بدون سند و مدرک می‌باشد (برقی، بی‌تا: ۸۲ و ۸۵). علامه مجلسی بر این باور است که نام جمیع خدمت‌کاران و ملازمان آن حضرت از سنی و شیعه در کتاب‌های رجال شیعی ضبط شده و حتی سنیان متعصبی که خدمت آن حضرت تردد داشته‌اند و روایت حدیث می‌کردند نامشان را ذکر کرده‌اند و اگر این مرد دربان آن حضرت می‌بود، البته نقل می‌شد (مجلسی، ۱۳۸۹: ۳۰۹؛ مدرس تبریزی، ۱۳۶۹: ۴۶-۴۷).

۴-۴- محال بودن وجود دو قطب در یک زمان

بنابر اعتقاد همه محققان صوفیه، انتقال منصب قطبیت و مقام خلافت به قطب بعد در زمان حیات امام و قطب وقت ممکن نیست (کاشانی، ۱۳۶۷: ۳۰). آن‌ها معتقدند باید در هر زمان هم یک نفر قطب در روی زمین از جانب خدا باشد به نصب الهی؛ نه به انتخاب مریدان و قطب غیر خلیفه است و مانند خلیفه تعددپذیر نیست". (کیوان قزوینی، ۱۳۷۶: ۱۶۲). از آن جایی که معروف کرخی یک یا سه سال قبل از امام رضا (علیه السلام) از دنیا رفته، امکان ندارد اجازه دستگیری و ارشاد داشته باشد. بنابراین با وجود اینکه وی قطب نبوده، چگونه صوفیه او را مرشد خود دانسته و مدعی هستند که وی به افرادی مانند سری سقطی، خرقة داده و سلسله خود را به او می‌رسانند؟ ممکن است کسی بگوید معروف بعد از امام قطب شده است. جواب آن است که بعد از امام معروف زنده نبود تا در مقام قطب طریقت قرار گیرد. بنابراین، معروف کرخی هیچ‌گاه خرقة از ناحیه امام رضا (علیه السلام) دریافت نکرده است. تنها در این صورت می‌توان انتساب معروف به امام را ادعا نمود که قانون یک قطب در یک زمان بر روی زمین را نقض کنیم و بگوئیم که معروف در زمان حیات خود خرقة قطبیت را از امام رضا (علیه السلام) دریافت نموده است. البته این ادعا مستلزم یکی از این دو نقض مهم خواهد بود: نخست اینکه دو قطب در یک زمان بر روی زمین باشند؛ دوم اینکه قطبیت امام رضا (علیه السلام) به معروف منتقل شده باشد و آن حضرت خود از قطبیت خلع شده باشند! بدیهی است که هیچ‌یک از این امور نه مطابق ادعای تصوف است و نه مقبول عقول سلیم است.

۵- نتیجه‌گیری

باتوجه به شواهد و گزارش‌ها، انتساب معروف کرخی به امام رضا (علیه السلام) صحیح نیست. از آن جاکه وفات معروف کرخی در سال ۲۰۰ هـ ق بوده بنابراین دریافت خرقة طریقتی از امام رضا (علیه السلام) که سه سال پس از معروف مسموم و شهید شده‌اند ممکن نیست. از طرفی هیچ ملاقاتی بین امام و معروف در خراسان یا بغداد صورت نگرفته تا اسلام و دربانی او را اثبات کند، زیرا وفات و قبر معروف در بغداد بوده و بنابر قولی از بغداد خارج نشده است و از طرف دیگر، امام رضا (علیه السلام) هیچ‌گاه به بغداد نرفته و تا سال ۲۰۰ هجری در مدینه حضور داشته‌اند. پس از آن نیز به دستور مأمون از مدینه خارج و در خراسان سکنی گزیدند. مسیری را که (مأمون) برای حضرت رضا (علیه السلام) نیز انتخاب کرد، یک مسیر مشخصی بود که حضرت از مراکز شیعه نشین مانند کوفه و قم عبور نکنند. علت عبور امام از این مسیر، این بوده که

چون دو شهر قم و کوفه شیعه‌نشین و معتقد به ولایت اهل بیت بودند و عبور آن حضرت از این دو شهر موجب تکریم حضرت و شورش علیه مأموران مأمون بوده است. البته اگر کسی بگوید که معروف کرخی به عشق و دلدادگی اهل بیت از خانه و کاشانه خود برای کسب فیض به خراسان رفته و در خدمت مراد خویش به سر می‌برده و حتی افتخار درباری حضرت را هم داشته، هیچ استبعادی برای قبول آن نیست؛ اما این ادعا که امام خرقه طریقتی به معروف داده باشد و او را قطب زمان قرار داده باشد، قابل اثبات نیست؛ زیرا به اعتقاد خود صوفیه وجود و حضور دو قطب در یک زمان و انتقال منصب قطبیت و مقام خلافت به قطب بعدی در زمان حیات امام و قطب وقت ممکن نمی‌باشد.

منابع

۱. آملی، حیدر بن علی، (۱۳۸۲)، *انوار الحقیقه و اطوار الطریق و اسرار الشریعه*، قم، انتشارات نور علی نور.
۲. آملی، حیدر بن علی، (بی تا)، *تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم*، قم، انتشارات نور علی نور.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن، (۱۴۲۳)، *صفه الصفوة*، چاپ سوم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۴۰۰)، *الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف*، قم، مطبعه الخیام.
۵. ابن ملقن، ابو حفص سراج الدین عمر، (۱۴۱۵)، *طبقات الاولیاء*، قاهره، انتشارات مکتبه الخانجی.
۶. ابو نعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله (۱۳۲۰)، *حلیة الاولیاء و طبقات الأصفیاء*، قاهره، دار ام القرى.
۷. بدخشان، نعمت الله، (۱۳۹۲)، "تحلیل مفهومی ایمان و بررسی مبانی و ویژگی های آن در قرآن و صحیفه سجادیه"، *عقل و دین*، سال پنجم، شماره نهم، صص ۳۹-۶۷.
۸. برقی، سیدابوالفضل، (بی تا)، *حقیقه العرفان یا تقنیس در شناسایی عارف و صوفی و حکیم و شاعر و درویش*، بی جا، بی تا.
۹. البرمکی الإربلی، ابن خلکان، (۱۹۷۲)، *وفیات الاعیان*، بیروت، انتشارات دار صادر.
۱۰. بهایی، محمد بن حسین، (۱۴۳۱)، *کتاب اربعین*، قم، جماعه العلماء و المدرسین فی الحوزة العلمیه.
۱۱. بهبهانی کرمانشاهی، محمد علی، بی تا، *خیراته در ابطال طریقہ صوفیه*، قم، مؤسسه علامه مجد وحید بهبهانی.
۱۲. بهشتی، سعید، (۱۳۹۲)، "روش های تربیت عقلانی بر مبنای سخنان امام رضا (ع)"، *عقل و دین*، سال پنجم، شماره هشتم، صص ۶۷-۱۰۲.
۱۳. تابنده، سلطان حسین، (۱۳۸۴)، *تابغه علم و عرفان در قرن چهاردهم*، تهران، نشر حقیقت.
۱۴. تابنده، علی، (۱۳۸۴)، *خورشید تابنده: شرح احوال و آثار حاج سلطان حسین تابنده گنابادی (رضا علیشاه)*، تهران، نشر حقیقت.

۱۵. جامی، عبد الرحمن، (۱۳۷۵)، *نجات الانس*، تهران، مؤسسه اطلاعات.
۱۶. حسن زاده آملی، حسن، (۱۳۷۵)، *نقش عرفای اسلام در احیای معارف اسلامی*، کردستان، نشریه فرهنگ و هنر «سوره» دوره اول، شماره ۷۱.
۱۷. حسینی دشتی، سید مصطفی، (۱۳۸۵)، *معارف و معاریف*، تهران، نشر آرایه.
۱۸. حلی، ابن فهد، (بی تا)، *التحصین فی صفات العارفين، بی جا، انتشارات لاهیجی*.
۱۹. حلی، ابومنصور جمال‌الدین، حسن بن یوسف بن مطهر حلی، (۱۳۸۴)، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، چاپ یازدهم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۰. حلی، حسن بن یوسف، (۱۳۷۰)، *الباب الحادی عشر، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی*.
۲۱. ————، (۱۳۸۲)، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۲. حیدری نیا، صادق؛ عباسی، مهدی، (۱۳۹۲)، *برهان مبین، مجموعه مقالات همایش علمی - پژوهشی امام رضا (علیه السلام) ادیان، مذاهب و فرق؛ نقد و بررسی خرقة‌گیری معروف کرخی از امام رضا (علیه السلام)*، تهران، نشر فرهنگ و تمدن.
۲۳. خاوری، اسد الله، (۱۳۸۳)، *ذهبیه تصوف علمی*، چاپ دوم، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۲۴. خوارزمی، کمال‌الدین، (۱۳۸۴)، *جواهر الاسرار و زواهر الانوار*، بی جا، نشر اساطیر.
۲۵. خوانساری، محمد باقر، (بی تا)، *روضات الجنات فی أحوال العلماء و السادات*، قم، دهقانی (اسماعیلیان).
۲۶. خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۰)، *معجم رجال الحدیث*، قم، دارالهادی.
۲۷. ذهبی، شمس‌الدین، (۱۴۱۴)، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت، مؤسسه الرساله.
۲۸. ذوالفقاری حسن، (۱۳۸۴)، «*آرا و عقاید معروف کرخی*». مجله مطالعات عرفانی، شماره دو.
۲۹. ساروخانی، باقر، (۱۳۸۰)، *روشهای تحقیق در علوم اجتماعی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۰. سعدی، مصلح بن عبدالله، (۱۳۹۱)، *کتاب بوستان سعدی*، تهران، انتشارات همراه.

۳۱. سلطانی گنابادی، میرزا محمد باقر، (۱۳۶۱)، *رهبران طریقت و عرفان*، تهران، حقیقت.
۳۲. _____، میرزا محمد باقر، (۱۳۸۳)، *رهبران حقیقت و طریقت*، جلد پنجم، تهران، حقیقت.
۳۳. سلمی، عبدالرحمن، (۱۴۰۶) *طبقات الصوفیة*، چاپ سوم، قاهره، مکتبه الخاتجی.
۳۴. شوشتری، سید نورالله، (۱۳۷۷)، *احقاق الحق*، تهران، اسلامیه.
۳۵. _____، *مجالس المؤمنین*، تهران، اسلامیه.
۳۶. شیرازی، محمد معصوم، (۱۳۶۴)، *طرائق الحقایق*، تهران: کتابخانه سنایی.
۳۷. شیروانی، زین العابدین، (۱۳۴۸)، *حدیقه السیاحه*، تهران، سازمان چاپ دانشگاه.
۳۸. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه القمی، (۱۴۰۴)، *عیون اخبار الرضا*، بیروت، موسسه الاعلمی.
۳۹. صفی علیشاه، میرزا حسن، (۱۳۶۳)، *عرفان الحق*، بی جا، اقبال.
۴۰. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۶۳)، *اعلام الوری باعلام الهدی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
۴۱. طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین*، تهران، مکتبه المرتضویه.
۴۲. عطار نیشابوری، فرید الدین، (۱۳۷۷)، *تذکره الاولیا*، چاپ هفتم، تهران، نشر بهزاد.
۴۳. قرشی، باقر شریف، (۱۴۳۰ق)، *موسوعة سیره اهل بیت (ع)*، قم، دارالمعروف.
۴۴. قشیری، عبد الکریم، (۱۳۷۹)، *رساله قشیریه*، قاهره، شرکه المطبخی البابی الحلبی.
۴۵. قمی، عباس، (۱۳۶۳)، *الکنی والاتقاب*، قم، انتشارات حکمت.
۴۶. _____، (۱۳۶۸)، *الکنی والاتقاب*، تهران، مکتبه الصدر.
۴۷. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۸۱)، *الکافی*، تهران، مکتبه الصدوق.
۴۸. کیوان قزوینی، عباسعلی، (۱۳۷۶)، *رازگشا*، تهران، بی نا.
۴۹. کاشانی، محمود، (۱۳۶۷)، *مصباح الهدایه*، تهران، سخایی.
۵۰. گنابادی، سلطان محمد، (۱۳۴۴)، *ولایت نامه*، تهران، چاپ دوم، چاپخانه دانشگاه تهران.
۵۱. مامقانی، عبدالله، (۱۳۸۳)، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، قم، نشر موسسه آل البیت (علیهم السلام) لاحیاء التراث.

۵۲. مجلسی، محمد باقر، (۱۳۸۶)، *عین الحیات*، بی‌جا، انتشارات نقش نگین.
۵۳. مجلسی، محمد تقی، (۱۳۶۲)، *تشویق السالکین*، تهران، نشر نور فاطمه (س).
۵۴. مدرس تبریزی، (۱۳۶۹)، *ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه و اللقب*، تهران، بی‌نا.
۵۵. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۰)، *آشنایی با علوم اسلامی*، قم، انتشارات صدرا.
۵۶. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۱)، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، قم، انتشارات صدرا.
۵۷. معروف الحسنی، هاشم تشیع و تصوف، (۱۳۶۹)، مشهد، نشر آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی.
۵۸. مفید، محمد بن محمد، (شیخ مفید)، (۱۳۷۹)، *الارشاد*، قم، اسماعیلیان.
۵۹. مقدس اردبیلی، (۱۳۸۳)، *حدیقه الشیعه*، قم، انتشارات انصاریان.
۶۰. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۳۷۹)، *اثبات واجب*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۶۱. مؤذن خراسانی، محمد علی، (۱۳۸۱)، *تحفه عباسی*، تهران، انتشارات انس تک.
۶۲. نادری، عزت‌الله؛ سیف‌نراقی، مریم، (۱۳۸۵)، *روش‌های تحقیق در علوم انسانی*، تهران، بدر.
۶۳. نوریخس، جواد، (۱۳۸۴)، *پیران طریقت*، تهران، انتشارات یلدا قلم.
۶۴. هاشمی‌ایوب، ۱۳۹۱، "نقد و بررسی خرقه‌گیری معروف کرخی از امام رضا(ع)"، سایت پژوهشهای تاریخی، فرهنگی و تمدنی: <https://tarikhi.com/p=14880>